

دیباچه‌ای بر نقد هیدگر به سوپرتکنیویسم دکارتی

انسان تماشاگر هستی نیست



حدیث منتظری

کارشناس ارشد فلسفه

عبارت عهد عتیق بود که «خداوند آدم را به صورت خود آفرید.» با ظهور سوپرتکنیویسم، انسان اگرچه خود را خدای خود می‌داند، اما نقطه عطف و مرکز ثقلی می‌شمارد که موجودات دیگر بر مبنای آن دارای مفهوم و معنا می‌گردند.

۲- جهان به مثابه یک تصویر

پیامد دیگر سوژه محوری دوره جدید این است که فاعل شناسا، جوهری یگانه و مجزا از عالم تصور می‌شود و جهان به عنوان کل موجودات در برابر و پیش نهاد اوست و پسان تصویری است که می‌تواند آن را بنگرد. جهان معنای خود را در نسبت با انسان می‌یابد، گویا جهان فارغ از ماجرای سوژه، در حلقه عدم است. انسان موظف است تا بر جهان ابژه‌ها «غلبه» کرده و آن را فرمانبردار و متقاد خود سازد. به همین علت است که

مارتین هیدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) منتقد تاریخ متافیزیک غربی است؛ منتقد همان سنت فکری و فلسفی متمدن و مستمر از یونان باستان تا نیچه. او در هر مقطعی از تاریخ فلسفه با فیلسوفان «بزرگ» هم‌سخن می‌شود و سپس با تیر تفکر خویش، راهی بنکده «ایده‌های راسخ و بنیان‌های مابعدالطبیعی تزلزل‌ناپذیر» می‌رود و بر پیکره این اصنام ترک می‌اندازد و ما را دعوت به تفکری دیگر می‌کند.

یکی از آن فیلسوفان بزرگ «رنه دکارت» فرانسوی است. او در تحقق آنچه امروز «فلسفه مدرن» نامیده می‌شود، نقش بسزایی دارد.

هیدگر در «هستی و زمان» به این مسأله اشاره می‌کند که دکارت با کشف «من می‌اندیشم، پس هستم» سنگ بنای فلسفه مدرن را بنیان می‌نهد. یکی از بنیادهای این متافیزیک مدرن، یاور به «انسان محوری» یا مرکزیت انسان شناختی و عملی است. طبق این دیدگاه انسان قادر به شناخت وجود همه موجودات و قادر به معنی کردن و به بیان دقیق تر، قادر به معنا بخشیدن به آنهاست.

درواقع «من اندیشنده» سوژه‌ای است حقیقی که همه موجودات، قائم به او و در حکم باز نمودها یا فرآورده‌های ادراک این جوهر اندیشنده هستند؛ بنابراین دکارت دیدگاه خود را از قطعیت و یقین شناختی آغاز می‌کند. او وجود دارد و وجود او بر اساس تفکرش تعریف می‌شود؛ چیزی که در گوگیتو کاملاً قابل درک است.

اما مسأله اساسی هیدگر درباره سوپرتکنیویسم، تنها، دیدگاه انسان مدارانه که در آن متضمن است، نیست؛ بلکه مسأله بنیادینی است که برحسب آن، وجود انسان با تعریفی که دکارت از آن منظور می‌دارد، محور همه شکل‌های فلسفه و طرق تفکر مدرن قرار گرفته است و آن را به سمت خود هدایت می‌کند. به تعبیری تمثیلی، هیدگر زمینی را شخم می‌زد که ریشه‌های درخت معرفت دکارت در آن مستقر بود.

۱- آیا سوپرتکنیویسم، صرفاً یک دیدگاه فلسفی است؟

هیدگر از ما دعوت می‌کند که پیامدهای سوپرتکنیویسم را در کنار وضعیت بحرانی عالم معاصر ببینیم و سپس تصمیم بگیریم.

او معتقد است که سوپرتکنیویسم صرف یک رأی یا نظر نیست که قابل نفی یا اثبات باشد؛ بلکه سوپرتکنیویسم، بنیاد یک عالم است و همه چیز عالم متجدد به آن بستگی دارد و دیگر نمی‌توان با دفاع از آن، فلسفه و عالم متجدد را حفظ کرد؛ بلکه برعکس، تأمل در آن، نقد آن و اینکه چگونه می‌توان از آن آزاد شد، تعیین کننده راه‌های ما خواهد بود.

۱- پیامدهای سوپرتکنیویسم

پیش از آنکه نقد هیدگر به سنت دکارتی را مطرح کنیم، لازم است برخی پیامدهای سوپرتکنیویسم و فلسفه دکارت را بیان کنیم؛ این مسأله می‌تواند ما را به بنیاد عالمی که در آن زندگی می‌کنیم، آگاه کند.

۱- اصلت بشر

با فلسفه دکارتی هستن تبدیل به عینیتی شد که فقط در رابطه‌اش با «سوژه» به مثابه «فاعل بازنمایی» قابل فهم است؛ این درحالی است که در قرون وسطی اگرچه انسان دارای جایگاهی ممتاز بود، اما همه موجودات برحسب رابطه انسان با خدا تفسیر می‌شدند چرا که نگرش به آدمی مبتنی بر این

اراده معطوف به قدرت تفسیر کرده است. محور اصلی این نوع تفکر، قول به «اصلت موجود» بوده و با این نحوه تفکر، حقیقت «وجود» از یادرفته است. او به ما می‌گوید ما در دورانی زندگی می‌کنیم که هستی را از یاد برده‌ایم و حتی همین نکته را هم که هستی را از یاد برده‌ایم، فراموش کرده‌ایم! هیدگر «شب یلدای غفلت از هستی» را هنگامی که مطلق، موکد و مزمن باشد «موقعیت نیهیلیستی» می‌خواند.

۱- هیدگر ما را به چه دعوت می‌کند؟

مسأله هیدگر عبارت است از «بحران»ی که دو وجه دارد: یکم: بی‌خانمانی انسان که بین او و عالم به وسیله طرح سوژه و ابژه جدایی افتاده است و دوم: نیهیلیسم.

طرح هیدگر برای خروج از این وضعیت «انسان در جهان یا دازاین» است؛ دازاین در معنای دقیق‌تر یعنی «آنجا-وجود» و در بنیادی‌ترین حالت یک «در-جهان-بودن» است. از نظر او، گسل‌زین ساختمانی که دکارت، فلسفه خودش را روی آن قرار داده این بود که پس از کشف «گوگیتو» به «چه بودگی» من هستم نپرداخت و آن را مورد واکاوی قرار نداد. او «من هستم» را به صورت یک پیش فرض قطعی و مستقر و متضمن در «می‌اندیشم» می‌دانست و آن را بدون هیچ تأملی به حال خود رها کرد. اما نزد هیدگر «انتخاب» دازاین برای پی بردن به معنای وجود، از آن جهت است که دازاین خود از آن (ظرفیت انتخاب) برخوردار است. از نظر او ذات وجود هرگز به نحو عینی قابل فهم نیست، زیرا حقیقت وجود، یک موجود - خاصه به عنوان یک ابژه متعین- نیست. اما او سعی می‌کند تا این معنا را از طریق نزدیک‌ترین موجود یعنی «دازاین» برای ما توضیح دهد. در حقیقت، وجود خودمان، تنها راهروی معتبر برای دسترسی به وجود است.

۱- تأویل و تحویل فلسفه به «زندگی» توسط دازاین

سوژه‌ای که با دکارت متولد شده بود و بر شناسندگی تکیه داده بود، فارغ از وجود و مسلط بر آن، چنانکه هرگاه اراده می‌کرد به هستی التفات کند، هستی متعین می‌شد و با «دازاین» به پایان حیات خود رسید.

هیدگر می‌گوید این ننگ فلسفه نیست که در باب اثبات جهان به توفیقی نرسیده است، بلکه رسوایی فلسفه در آن است که اساساً چنین برهانی را همواره پیش روی خود دارد و به آنها اهماص می‌وززد.

هیدگر با طرح دازاین، اولاً خصوصیتی از انسانیت «ماتمافیزیک» و پساً مابعدالطبیعی را جست‌وجو می‌کرد که به هیچ وجه سوژه‌مند نیست؛ به بیان دیگر، او با کشف معنایی اصیل برای جهان، از طریق دازاین و تحلیل ساختارهای گزیستانسیال او، انسان را به «خانه» فرامی‌خواند؛ به جهان و به نسبت‌هایی که با عالم دارد. این همان چیزی است که هیدگر آن را «رهایی از بی‌خانمانی» می‌داند. و دیگری، توصیف جهان براساس آن تا آشکار شود کدام جهان می‌تواند ما را نجات دهد و این همان «رهایی از نیست‌انگاری» است. اساساً «اندیشه‌رهایی» معنایی است که در هر دوره تفکر مارتین هیدگر حضور دارد و به عنوان نمونه می‌توان آن را از عنوان این کتابش دریافت: «شعر، زبان و اندیشه‌رهایی». او در آثار متأخر خودش صریحاً می‌گوید:

«کنون زمان آن فرارسیده که عادت اهمیت بیش از حد به فلسفه دادن و توقع زیادی از آن داشتن، ترک شود. در موقعیت بحران کنونی جهان، ضروری است که: فلسفه کمتر، اما توجه به تفکر بیشتر»، «همچنین «ادبیات کمتر اما مراقبت از «کلمات» بیشتر»، تفکر آینده دیگر، فلسفه (مابعدالطبیعی) نیست، چون آن تفکر، بنیادی تر از آنچه به متافیزیک موسوم است، می‌اندیشد.»

۱- یادداشت

تاملی پیرامون مبانی فقهی گزارشگری علیه فساد (۲)

آثار تطبیق سوت‌زنی با بینه الحسبه

سوت‌زنی یا بینه الحسبه

ثابت می‌شود.

۳- برخی از حقوق الناس مانند مسائل مالی با شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن ثابت می‌شود.

۴- برخی حقوق که عادتاً مردها نمی‌توانند از آن اطلاعی کسب کنند مانند ولادت و سایر امور مرتبط به زنان شهادت چهار زن مسموع است.

با توجه به ملاک تعداد شهود باید ابتدا فسادی که گزارش شده، بررسی و تحلیل شود که از کدام دسته از گناهان و جرم‌هاست و بعد از آن باید بررسی کرد که آیا شرط تعداد شهود در مورد آن رعایت شده یا خیر و بر فرض صادق بودن آن شرایط، شهادت مسموع است. لذا فرضاً اگر دو نفر مرد بر رشوه یک کارگزار شهادت اقامه کردند، مقبول است اما اگر دو زن اقامه شهادت کردند، مسموع نیست.

۱- ویژگی شهادت و مستند و مدرک آن

۱- مشهود یا آن چیزی که بر آن شهادت می‌دهند باید یک امر باشد، یعنی شهود یک معنا و واقع را شهادت بدهند.

۲- شهادت باید از روی علم و یقین باشد. علم و یقین هم باید از حواس ظاهری مانند دیدن و شنیدن حاصل شده باشد. البته می‌توان گفت که اگر سبب علم چیزی مانند تواتر و شهرت باشد نیز شهادت شخص قبول است. تنها در یک صورت شاهد می‌تواند از روی علم شهادت ندهد که شهادتش به حکم ظاهری باشد. (۲)

لذا اگر فردی از روی ظن و احتمال، شهادت به چیزی بدهد یا اینکه شهادتش با شهادت دیگری کاملاً منطبق نباشد، مثلاً فرد اول شهادت بدهد که فلان کارگزار شیء الف را غضب کرده و دیگری شهادت بدهد که او کلاه برداری کرده و شیء الف را صاحب شده است، شهادت آنها مسموع نیست.

۱- مخاطب شهادت

مخاطب شهادت قاضی و دادگاه ذی صلاح است، زیرا قضاوت یکی از مناصب انبیا و ائمه است که تنها برای فقها و نابیان عامه ائمه به ارث گذاشته شده و حق قضاوت مختص به آنهاست.

ادله ثابت کننده این معنا که حق و تکلیف قضاوت منحصر است در انبیا و ائمه و فقها بسیار است. (۳) بنابراین تحاکم و دادخواهی از فردی که دارای خصوصیات قاضی صالح نیست، تحاکم به طاغوت است و این عمل از محرمات شدید است. (۴) لازم است در انتها متذکر شویم که در این مقال، درصد بررسی احکام و ضوابط بینه الحسبه بودیم و الزام محدودیت‌های مرتب بر این عنوان قابل سرایت به سوت‌زنی نیست. ای بسا بتوانیم با استفاده از ادله دیگری مثل ادله امر به معروف و نهی از منکر دایره وسیع‌تری را برای افشاگری علیه فساد، اثبات کنیم.

۱- پی‌نوشت‌ها:

۱- منبع شرایطی که بیان خواهد شد، کتاب القضاء و کتاب الشهادت تحریر الوسیله مرحوم امام خمینی است.

۲- مراد از حکم ظاهری، حکمی است که ثبوت آن تعدی است نه وجدانی و عقلی. مثلاً طبق قاعده ید هرکس که بر مالی استیلا و تسلط دارد، مالک آن شیء است و شخص می‌تواند در دادگاه این گونه شهادت دهد که به مقتضای قاعده ید من شهادت می‌دهم که او مالک این شیء است، نه اینکه من یقین دارم که او مالک است. در واقع شهادت به اجرای قاعده ید در مورد آن شخص می‌دهد نه شهادت بر مالکیت. ای بسا با توجه به این نکته گفت که اشخاص می‌توانند ادله خود را بر وجود یک جرم در اختیار دادگاه قرار دهند، اگرچه یقین بر اثبات جرم و گناه بر شخص متهم نداشته باشند.

۳- تحریر الوسیله ج ۲ کتاب القضاء، ص ۴۰۴

۴- همان، ص ۴۰۵



حسین زمانیان

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

سوت‌زنی یا افشاگری علیه فسادیکی از ابده‌های حکمرانی است که با پررنگ کردن نقش نظارتی مردم از موفق‌ترین اقدامات و راهکارهای مبارزه با فساد در جهان به شمار می‌رود. در یادداشت قبل سعی شد «بینه الحسبه» را که عنوانی قریب‌المعنی به افشاگری است، مورد بررسی قرار داده و اصل مشروعیت آن را علاوه بر حقوق الهی، در مصالح عامه و حقوق الناس ثابت کنیم. در این یادداشت به ثمرات فقهی و عملی این تطبیق خواهیم پرداخت، زیرا تغییر عنوان سوت‌زنی به بینه الحسبه تنها یک تفنن در تعبیر نیست و این عنوان، آثار و ویژگی‌های خاص خود را دارد که لزوماً منطبق بر سوت‌زنی و تمام لوازم و خواص آن نیست. پس باید پرسید اگر بخوایم پدیده سوت‌زنی را ذیل عنوان بینه الحسبه بررسی کنیم، چارچوب‌ها، ضوابط و احکام آن به چه نحو خواهد شد؟

بینه الحسبه همان گونه که گذشت همان شهادت شاهد در دادگاه است، تنها با این تفاوت که شاهد، خوانده نیست بلکه خود بدو و تبرعاً اقدام به اقامه شهادت کرده است. با توجه به این اصل، باید تمام احکام و ضوابط حاکم بر شهادت را در بینه الحسبه تسری داد. ذیلاً شرایط شاهد، تعداد شهود، مدرک شهادت و مخاطب شهادت ذکر خواهد شد که این موارد سبب تفاوت جدی بینه الحسبه با سوت‌زنی خواهند شد. (۱)

۱- شرایط شاهد

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- ایمان (شیعیه ۱۲ امامی بودن)

۴- عدالت

۵- حلال زادگی

۶- عدم اتهام و در مظان بودن

با توجه به ویژگی‌هایی که برای شاهد ذکر شد، هویت افشاگر فساد باید شناخته شده باشد و این صفات در او محرز شود. بنابراین نمی‌توان مثلاً سهامانه‌ای برای گزارشگری علیه فساد راه انداخت و در آن -به بهانه حمایت از حقوق افشاگر فساد- هویت او مجهول باشد هر کسی بتواند آنجا چیزی را ثبت کند و آثار عملی هم بر این شهادت مترتب شود. بلکه تنها شهادت افرادی مشرّمتر است که تمامی ویژگی‌های فوق را دارا باشند.

۱- تعداد شهود

۱- برخی از حقوق الهی مانند زنا با چهار شاهد مرد یا سه مرد و یک زن یا دو مرد و چهار زن ثابت می‌شود.

۲- برخی از حقوق الناس مانند طلاق تنها با دو شاهد مرد



یادداشت اول از این سلسله مطالب در «فرهیختگان» چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۳۹۹ به چاپ رسیده بود

